



خرافهٔ انسان بدون سوگیری

محمد بن حامد | ترجمه: عادل حیدری



خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خرافه انسان بدون سوگیری

«بنابراین، امر ونهی از لوازم وجود آدمی است»

- ابن تیمیه

تا زمانی که انسان، انسان است، حتما به عقیده‌ای پایبند است که آنرا مقدس می‌داند، و از آن الهام می‌گیرد و از آن دفاع می‌کند و به دنبال گسترش و افزایش پیروان آن است. او به «نیکی‌ها» امر می‌کند و از «بدی‌ها» باز می‌دارد و در راه آن «جهاد» می‌کند.

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

هیچ انسان نرمال و طبیعی وجود ندارد مگر اینکه مسلماتی قطعی دارد که آنرا بزرگ داشته، و آنرا به پای میز محاکمه نمی‌کشاند، بلکه آنرا معیار داوری قرار می‌دهد...

تا وقتی که انسان، انسان است، در برابر رویدادهای بزرگ و کسانی که او با مخالف هستند، موضعی اخلاقی خواهد گرفت... حتی عدم سوگیری (بی‌طرفی) خودش نوعی سوگیری است!

نظرها، رفتارها، ارزش‌ها، و مرزهای فردی و اجتماعی انسان اینگونه نیست که بدون هیچ سیستم کنترلی به پرواز درآیند و یا سخنانی در هوا باشند، بلکه بنیادها، و اصول و مرجعیتی دارند که در هنگام مواجه شدن با رویدادهای زندگی به آن رجوع می‌کند، و اینجاست که «دعوت» یک ویژگی انسانی است، نه صرفاً شعیره‌ای خاص به دین اسلام!

هر آنچه در واقعیت زندگی انسان‌ها مشاهده می‌کنید نمی‌توان آنرا از محدودهٔ دعوت، امر به نیکی‌ها، جهاد، اجرای حدود، تقدیس، معیارهای

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

اخلاقی و دیگر لوازم طبیعت وجودی انسان و پیوستگی طبیعی او با مسلماتی که به آن‌ها استناد می‌کند جدا دانست.

هر کسی که می‌پندارد در نظام‌های فکری، سیاسی، قومی و اجتماعی، و حتی در سطح گرایش‌های فردگرایانه و مادی که غرق در لذت جویی هستند می‌تواند بدون موضع باشد، در توهّم زندگی می‌کند.

کسی که انسان‌های متعهد به مواضع اخلاقی و اعتقادی را به سخره می‌گیرد و گمان می‌برد خودش مبرا بوده و هیچ موضع‌گیری و یا تقدسی ندارد، و دوری‌گزیدن او از جانبداری و تعهد به بنیادهای خاص دلایل بررهایی او از هر نوع تعصب است، وی در واقع تا اعماق وجودش غرق در جانبداری و طرفداری از خدای درونش یعنی هوای نفس است. او هواپرست است، در راه خواهش‌های نفسانی مبارزه می‌کند و از کسی که با امیال او مخالف باشد کینه به دل می‌گیرد و از کسانی که با گفته‌ها و باورهای او مخالف باشند متنفر می‌شود، و در مقابل، اگر گفته‌هایش رواج یابد شاد می‌شود، و هر کسی که پذیرای اندیشهٔ او باشد را یاری می‌کند.

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

او می‌تواند این باورها را شایستهٔ مقام قدسی بداند، به خود او ربط دارد، اما نباید فراموش کند که به یک اعتقاد و دیدگاه، و موضع اخلاقی پایبند است، و هیچ انسان کاملاً بی‌طرفی و هیچ موضعی که قادر به بی‌طرفی مطلق باشد وجود ندارد. عدم سوگیری جز یک رؤیای گذرا نیست. هیچ انسانی بدون بنیادهای اصولی، تعصبات اخلاقی و اعتقادی، مسلمات اولیه که معیار تعیین دوستی‌ها و دشمنی‌ها، تأییدها و مخالفت‌ها و معیار تفکیک و داوری ارزشی گفتارها و رفتارهای اطرافیانش است وجود ندارد. «ما بر اساس زندگی هر انسان ایمان‌هایش را درمی‌یابیم، و این ایمان‌ها ارزش‌هایی را شکل می‌دهند که رفتار او را هدایت می‌کنند».

آزادی انحراف، یک عقیده است

کسی که انحرافات جنسی را یک حق طبیعی می‌داند، بر این باور است که این حق برخاسته از انسان‌گرایی و تقدیس آزادی مطلق انسان‌ها بوده، و او برتر از ادیان و ایدئولوژی‌ها «ی ناقض آزادی‌های فردی» است، و دیدگاه‌هایی که از نظر او «سالار‌گرایانه» است را تحقیر می‌کند.

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

آیا طرفداران انحرافات جنسی می‌توانند از امر و نهی و سالارگرایی مبرا باشند؟

کسی که این انحرافات را حق طبیعی انسان‌ها می‌داند، نسبت به کسانی که با آن به مخالفت می‌پردازند خشم می‌گیرد و از کسانی که خواستار منع این پدیده‌های اجتماعی هستند عصبانی می‌شود، و سازمان‌ها و مؤسسات مختلف پول، انرژی و منابع صرف می‌کنند تا در همان باورهای منحرف به آنچه «نیک» می‌دانند امر نموده، و از آنچه «بد» می‌دانند نهی کنند.

موضوع تنها به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه این افراد برای دفاع از انحرافات جنسی، علیه هر کسی که به نظر می‌رسد آن را تأیید نمی‌کند، مبارزه می‌کنند؛ کسانی که در مراسم‌های رنگین‌کمانی آن‌ها شرکت نمی‌کنند یا به فرزندان خود می‌گویند که این گرایش، یک گرایش منحرف است. این افراد به حجمی از تعصب در احساسات رسیده‌اند که گویا به دنبال کتاب مقدسی هستند که مردم را به سوی آن فرا خوانند. چنین کسانی تنها به آزار نرساندن به منحرفان جنسی دعوت نمی‌کنند؛ بلکه از مردم می‌خواهند از این افراد حمایت کنند، و

خرافه انسان بدون سوگیری |

با منتقدان این انحرافها مبارزه نموده، و اجازه ندهند والدین در برابر رفتارهای منحرف فرزندانشان واکنش نشان دهند... آنچه این افراد به سوی آن فرا می‌خوانند خودش یک دین است، یک دین همراه با شریعت، امر، نهی و جهاد با عشق و نفرت و تسلیم شدن... و لشکری از دینداران پرشورا!

نسبی‌گرایی معرفتی، یک عقیده است

همچنین کسی که در توهم امکان از بین بردن دوگانگی حق و باطل غرق شده است فکر می‌کند که با این نسبیت‌گرایی، خود را از مواضع بنیادی و «ایدئولوژی‌هایی» که بر تصورات و رفتارها حاکم است، برتر می‌داند، این افراد وجود عینی حق و باطل، درست و نادرست را اشتباه دانسته و ایمان دیگران به عینیت حقیقت را انکار می‌کنند.

نسبی‌گرایان با دیدن معیارهای حاکم، و خوشحالی مردم از پیروی حق و دفاع از آن بسیار عصبانی و آشفته می‌شوند، و مؤمنانی که به طبیعت این جهان که شامل دوگانگی «حق و باطل» است باور دارند را تحقیر می‌کنند... با این

خرافه انسان بدون سوگیری |

حال، خود آن‌ها به نوعی این موضوع را باور داشته و خود را بر حق و دیگران را بر باطل می‌دانند! زیرا «شخص نسبی‌گرا نمی‌تواند نسبی‌گرایی فرهنگی را بدون فراتر رفتن از آن اعلام کند، و نمی‌تواند از آن فراتر رود مگر اینکه از آن کوتاه بیاید».

بی‌توجهی به اخلاق، یک عقیده است!

از دیگر مواضعی که به‌طور تکراری مشاهده می‌شود، به حاشیه راندن معیارهای اخلاقی در قضاوت است... آیا این موضوع از امر و نهی، تعصب، دوستی و دشمنی مبرا است...؟

به حاشیه راندن معیارهای اخلاقی در واقع نادیده گرفتن محوریت اخلاق در نفس انسان و جامعه است. به نظر همه کسانی که اخلاق را به نفع کام‌جویان و مادی‌گرایان به حاشیه می‌رانند، نظام‌های ارزشی حاکم - از جمله در اسلام - روش‌هایی ستمگرانه و ناقض آزادی فردی هستند. از این رو، این افراد در حقیقت امر کننده و نهی کننده، و دوست‌دار و دشمن، و نبرد کننده در راه

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

لذتها و تعلقات زمینی هستند! و این همان چیزی است که ما بر آن تأکید داریم، حتی کسی که در لذت‌های حیوانی غرق شده است، امر و نهی می‌کند! به همین ترتیب، هر کسی که فکر می‌کند از تعصبات اخلاقی و پیامدها و الزامات عملی آن مبرا است، در می‌یابد که در رؤیا زندگی می‌کند و در واقع خود را می‌فریبد... حتی کناره‌گیری آن‌ها از اخلاق، یک انتخاب اخلاقی است، حکمی است که از قانونی که آن‌را برتر می‌داند نشأت می‌گیرد، و نوعی احساس خودبرتر بینی در آن وجود دارد که از مسلماتی که او باور دارد سرچشمه می‌گیرد. چنین شخصی امکان دارد در حالت ایده‌آل خود برای چند ثانیه دوام بیاورد قبل از اینکه با برخورد تمدن‌ها و درگیری طبیعی میان حق و باطل، خیر و شر و پرو شود.

انسان‌گرایی برتر از ادیان است! این هم یک سوگیری اخلاقی است

انسانی که دعا می‌کند اجازه نخواهد داد ادیان او را ایدئولوژیک بار بیاورند، و وی به انسانیت متعهد بوده و رفتارش از انسان‌گرایی سرچشمه می‌گیرد، او

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

هم دچار یک سوگیری اخلاقی مبتنی بر پیش مسلمات و یک بعد اعتقادی شده که آن را مبنای دوستی و دشمنی، و امر و نهی دانسته و در راه آن مبارزه می‌کند.

ابراهیم الرماح می‌گوید: «وقتی شخصی خود را به عنوان انسان‌گرا معرفی می‌کند، به‌طور ضمنی با کسانی که با تصور او از انسان موافق نیستند مخالفت می‌کند، حتی اگر ادعا کند انسان‌گرایی او همه را در بر می‌گیرد، کوفمان می‌گوید: بخش بزرگی از عملیات تعریف، از مردود دانستن دیگری تغذیه می‌شود».

می‌توان رفتار دولت‌های غربی در برخورد با مسائل اسلامی را مثال آشکار این غرق شدگی «ایمانی» دین انسانیت دانست! این امر و نهی و قانون‌گذاری و داوری به مرز برداشتن سلاح و ربودن کودکان به مانند اسرای جنگ‌های تاریخی‌ای می‌ماند که انسان‌گرایان آن را از واپس‌گرایی قرون میانه می‌دانند.

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

خلاصه اینکه هر انسانی به ناچار یک گرایش اخلاقی و خاستگاه‌های اعتقادی دارد که آنرا حاکم بر رفتارهای خود و دیگران قرار می‌دهد. هر انسانی مسلماتی دارد که آنرا مبنای امر و نهی دانسته و در وجدان و عقل خود آنرا شایستهٔ این مقام می‌داند.

هیچ منظومه‌ای وجود ندارد که خالی از امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه در راه آن باشد.

ابن تیمیه - رحمه الله - در متنی زیبا و با دقتی بی‌نظیر به این طبیعت بشری اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید: «هر انسانی بر روی زمین باید امر و نهی کند و امر و نهی شود و حتی اگر تنها باشد خودش را امر و نهی می‌کند، یا به نیکی‌ها و یا بدی‌ها، همان‌طور که خداوند می‌فرماید: **وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ** {یوسف: ۵۳} (همانا نفس، بسیار به بدی‌ها دستور می‌دهد).

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

امر، درخواست فعل و ارادهٔ آن، و نهی، درخواست ترک و ارادهٔ آن است، و هر موجود زنده‌ای اراده و درخواست درونی دارد که رفتار خود و دیگران را بر مبنای آن می‌سنجد، انسان زنده با ارادهٔ خود حرکت می‌کند، و انسان‌ها بدون همزیستی با هم نمی‌توانند زندگی کنند، بنابراین، امر و نهی از لوازم وجود بنی آدم است. پس هرکه به معروفی که خدا و رسولش به آن امر کرده‌اند، امر نکند و از منکری که خدا و رسولش از آن نهی کرده‌اند، نهی نکند و به معروفی که خدا و رسولش به آن امر کرده‌اند امر نشود و از منکری که خدا و رسولش از آن نهی کرده‌اند، نهی نشود، باید امر و نهی کند و امر و نهی شود، یا به خلاف آن، یا به چیزی که حقی که خدا نازل نموده و باطلی که خدا نازل نکرده آمیخته شده است. اگر آن‌را به عنوان یک دین بگیرد، یک دین مبتدع است. هر انسانی به ارادهٔ خود حرکت می‌کند، اگر نیتش درست و عملش خالصانه برای خدا نباشد به طور طبیعی فاسد و برای غیر خدا و باطل است، همانگونه که خداوند می‌فرماید: **{إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى}** [اللیل: ۴] (همانا تلاش شما مختلف است)».

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

مایکل کوک پس از مرور شواهد تاریخی از حضور ایدهٔ امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید: «به نظر من این اصل یا چیزی شبیه به آن در عمق تمام فرهنگ‌های انسانی وجود دارد».

آیا این تمام چیزی است که می‌خواهم بگویم؟

نه، طبیعتاً نه، کافی نیست که این طبیعت و جبر انسانی را بپذیریم و به آن توجه کنیم، بلکه بعد از آن بپرسیم: آیا منطقی است که این تمام ماجرا باشد؟ آیا درست است که هر انسانی به چیزی که مقدس می‌شمارد تعلق پیدا کند، سپس جان و جوانی خود را در راه دفاع از آن فدا کند؟ آیا پس از آن همه چیز تمام می‌شود؟ آیا این روایت برای زیستن بشر در یک زندگی فضیلت‌مندانه و یا حتی برای یک زندگی عادی کافی است؟

باید به دنبال الگو و دیدگاهی جهانی بود که به تعهدات اخلاقی ما مشروعیتی نافذ می‌بخشد. آیا می‌توانیم از یک «دیدگاه جهانی» واقعی آغاز کنیم، و نه از تعصب هوس آلود و دل‌خواهی؟ دیدگاهی که از حقیقتی درونی ناشی

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

می‌شود و به سوی هدایت کامل حرکت می‌کند و با طبیعت وجودی انسان هم‌خوانی داشته و با نور فطرت او روشن می‌شود.

جانبداری و تعهد فضیلت‌مند، تعهد به حق و خیر به خاطر خود آن است!

حقیقت بدون ایمان به خداوند در این جهان، اندیشه‌ای غیر قابل فهم است

{قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ} [آل عمران: ۷۳] (بگو: هدایت، هدایت الله است).

ما در برابر الگویی هستیم که از سوی خالق جهان، پروردگار بزرگ،

هدایت‌کننده و قدّوس، خالق نفس انسانی که بر فطرت سرشته شده، و برای

امتحان و آزمایش به او حق انتخاب داده شده است. الگویی که بر اخلاق

متعالی مبتنی بر مبدأ و معاد بوده و اصولی منسجم و کامل دارد. الگویی که

به روح این وجود معنا می‌بخشد.

ایمان به خداوند سبحان، آغاز حقیقت و کلید صلاح و عدالت است. این

شروع ایمن، و همان راه راستی است که از ازل تا ابد روشن است. و شریعتی

متعالی است که جایگاه خود را دارد و نوری است الهی که به نفس انسانی

خرافه انسان بدون سوگیری |

تابیده و او را نجات می‌دهد. این اصل، تنها راه خروج برای تضمین معیارهای اخلاقی است تا انسان‌ها بدون ستمگری، بدون هلاکت، بدون کوچک‌سازی‌ها و بزرگ‌نمایی‌های غیرعادلانه از آن جانبداری کنند، و این همان نور، روح، بصیرت، هدایت، بیان و روشنگری است که به استوارترین راه‌ها راهنمایی می‌کند.

بر اساس این عقیده فطری و این دیدگاه جهانی که با وجود سازگار است، انسان می‌تواند جان خود را فدا کند و موضع اخلاقی خود را که شایسته آن است اتخاذ کند. جایی که دوست داشتن و دشمنی و مرگ و زندگی برای خداست: **قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ** {الأنعام: ۱۶۲} (بگو: نماز من و قربانی من و زندگی من و مرگ من برای الله، پروردگار جهانیان است؛ شریکی برای او نیست و به این امر شده‌ام، و من اولین مسلمانانم).

اینجاست که امر و نهی عادلانه و رحیمانه بوده و بر مبنای یک راه راست و الگویی فضیلت‌مند و عقیده‌ای است که به همه پرسش‌های انسان‌ها پاسخ

خرافه انسان بدون سوگیری |

می‌دهد، و همان چیزی است که خداوند به آن فرا می‌خواند: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ**

بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ

يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ [النحل: ۹۰] (همانا الله به عدالت و احسان و بخشش

به نزدیکان امر می‌کند و از فحشا و منکر و ظلم نهی می‌کند. شما را موعظه

می‌کند شاید یادآور شوید).

آن کس که - به درستی و برپایه نور نبوت - به خدا ایمان دارد می‌داند که ایمان

وی به هدایت، نور و راه راست متعلق بوده، و آثار این ایمان - یعنی دوست

داشتن و بیزاری، امر و نهی، و جهاد - از لوازم حق بوده، و لازمه حق هر چه

باشد، خود حق است.

از طبیعت این ایمان این است که بخشی از سنت تدافعی است که خداوند در

طبیعت زندگی انسانی قرار داده، چرا که موضع‌گیری‌های عاطفی و اخلاقی

انسان مؤمن واکنش‌ها و پیامدهای بعدی برای او در پی خواهد داشت...

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَدْيَىٰ كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ [آل

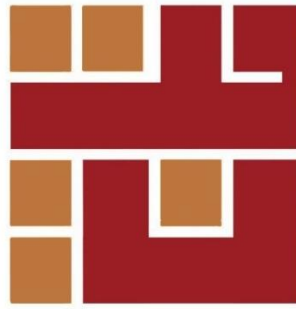
خرافهٔ انسان بدون سوگیری |

عمران: ۱۸۶] (بی‌تردید شما در مال‌هایتان و جان‌هایتان آزمایش خواهید شد و از کسانی که پیش از شما کتاب داده شده‌اند و از مشرکان، اذیت‌های بسیاری خواهید شنید. و اگر صبر کنید و پرهیزگاری پیشه کنید، این [کار] از امور عزم و تصمیم قوی است).

شما نمی‌توانید مؤمن باشید بدون اینکه از سوی غیر مؤمنان آزار ببینید، و نمی‌توانید موضع اخلاقی اتخاذ کنید بدون اینکه با اخلاق‌گریزان دشمنی کنید، و نمی‌توانید دست از امر و نهی دیگران بردارید. پس بگذارید امر و نهی شما بر پایهٔ نور و هدایت الهی باشد.

{قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي. هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ} [الأعراف: ۲۰۳] (بگو: من فقط از آنچه از پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم. این [وحی] بصیرت‌هایی از پروردگار شماست و هدایت و رحمت برای قومی که ایمان دارند).

خرافهٔ انسان بدون سوگیری |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies